

دوفصلنامه زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی دانشگاه شیراز

سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

صص ۷۴-۱۰۱

دگرگونی زبانی:

شواهدی از الگوی کنایی گسسته در گویش‌های تاتی جنوبی

علی صفری*

چکیده

این مقاله برآن است تا نگاهی به ساخت کنایی گسسته در گویش‌های تاتی جنوبی و دگرگونی آن به صورت الگوی فاعلی داشته باشد. در گویش‌های تاتی جنوبی ساخت کنایی در نمود تام و فعل‌های مشتق از بن ماضی ظاهر می‌شود. در این صورت عامل در جملات متعدی دارای حالت غیرمستقیم و مفعول دارای حالت مستقیم است. در جملات لازم تنها موضوع فعل دارای حالت مستقیم است. ساخت کنایی گسسته در گویش‌های مختلف تاتی جنوبی توصیف شده و با یکدیگر مقایسه شده‌اند. در این مقاله نشان داده می‌شود که بر اثر نفوذ زبان‌های فارسی و ترکی که فاقد ساخت کنایی هستند، این ساخت در گویش‌های تاتی در حال ناپدیدشدن و تبدیل به الگوی فاعلی/ مفعولی است. در این میان گویش اشتهاردی محافظه‌کارترین گویش محسوب می‌شود و کنایی گسسته به طور کامل در آن حفظ شده است. در گویش‌های دیگر، عامل حالت غیرمستقیم خود را از دست داده است. برای تبیین چگونگی دگرگونی ساخت کنایی در تاتی به پیروی از یانگ (۲۰۰۰) عوامل بیرونی و درونی در تغییر الگوی کنایی موثر تشخیص داده می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: کنایی گسسته، دگرگونی زبانی، گویش‌های تاتی.

alisafari228@gmail.com

* استادیار زبان‌شناسی دانشگاه حضرت معصومه (س) قم

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۰۲/۱۸

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۱۲/۲۱

۱. مقدمه

تاتی یکی از زبان‌های ایرانی نو شمال غربی است که شامل گویش‌هایی می‌شود که در ناحیه‌ای وسیع از مرزهای شمالی رود ارس تا جنوب ساوه بدان‌ها تکلم می‌شود. علت نام‌گذاری مشترک این گویش‌ها، تشابه فراوان آن‌ها در ساختارهای مشخص است. یارشاطر^۱ (۱۹۶۹) بر این باور است که تاتی به هیچ گروه از گویش‌ها یا گویش خاصی اشاره نمی‌کند بلکه در مناطق مذکور به مردمانی که به زبان‌های ایرانی تکلم می‌کردند تات زبان گفته می‌شد. او واژه «میانه» را برای اشاره به این گویش‌ها مناسب‌تر می‌داند (یارشاطر، ۱۹۶۹: ۱۷). اورانسکی این گویش‌ها را زیرگروه گویش‌های خطه خزر می‌داند (اورانسکی، ۱۳۵۸: ۳۱۷). هنینگ^۲ (۱۹۵۴) به تشابه این گویش‌ها با تالشی و سمنانی اشاره کرده است. گویش‌های تاتی را در اولین بررسی به دو دسته گویش‌های قفقازی و گویش‌های ایرانی تقسیم می‌کنند (لکوک، ۱۹۸۹؛ یارشاطر، ۱۹۶۹). لکوک (۱۹۸۹) واژه تاتی را صرفاً در مورد گویش‌های قفقازی به کار برده است. تاتی قفقازی در بخش‌هایی از جمهوری آذربایجان و داغستان تکلم می‌شود. این گویش‌ها از نظر زبان‌شناسی جزو زبان‌های ایرانی جنوب غربی‌اند و برخلاف گویش‌های ایرانی تاتی تمایز جنس در آن‌ها دیده نمی‌شود (لکوک، ۱۹۸۹: ۴۹۰). گویش‌های تاتی ایران به دسته زبان‌های ایرانی شمال غربی تعلق دارند و براساس یارشاطر (۱۹۶۹) در نواحی جنوب غربی قزوین از تاکستان تا اشتهارد، خوئین در جنوب غربی زنجان، طارم و خلخال در آذربایجان، هرزند و دیزمار، کوهپایه و رودبار و الموت در شرق قزوین زیر تکلم می‌شود. یارشاطر این گویش‌ها را به دو دسته شمالی و جنوبی تقسیم می‌کند (یارشاطر، ۱۹۶۹). گویش‌های کرینگان و هرزنی به دسته گویش‌های شمالی و ابراهیم

^۱ Yarshater

^۲ Henning

آبادی و تاکستانی به دسته گویش‌های جنوبی تعلق دارند. استیلو (۱۹۸۱) نیز دسته‌بندی مشابهی ارائه می‌دهد و گویش‌های الویر، ویدر و وفس را نیز اضافه می‌کند. کسروی (۱۳۰۴) نشان داد که زبان مردمان آذربایجان گونه‌ای از زبان‌های ایرانی بوده و این‌گونه زبانی که او آذری می‌نامد در هرزند و گلین قیه، زنوز، حسنو و خلخال باقی مانده است. یارشاطر (۱۳۵۴) گویش تالشی را نیز در زمره گویش‌های باقی مانده از گویش آذری می‌داند. لکوک (۱۹۸۹) از این گویش‌ها با نام گویش‌های آذری نام می‌برد و دسته‌بندی دقیق‌تری از آن‌ها ارائه می‌دهد که عبارت است از: ۱. گویش‌های شمال غربی در هرزند و دیزمار در مرند و اهر (هرزندی و کرینگانی)؛ ۲. گویش‌های شمال شرقی در خلخال و طارم (شالی، کجلی و هزارودی)؛ ۳. گویش‌های جنوبی در جنوب قزوین (تاکستانی، چالی، سگزآبادی، اشتهاردی، اسفرورینی)؛ ۴. گویش‌های جنوب غربی در جنوب غربی زنجان (خوئینی)؛ ۵. گویش‌های جنوب شرقی در شمال شرق قزوین (رودباری و الموتی). ویژگی مشترک تمامی این گویش‌ها وجود کنایی گسسته^۱ در نظام صرفی آن‌ها می‌باشد. نظام کنایی گسسته در این گویش‌ها را می‌توان بدین صورت تعریف کرد: در تمامی زمان‌های دستوری، فاعل فعل‌های لازم (S) دارای حالت مستقیم^۲ است. در مورد فعل‌های متعدی، عامل (A) در زمان‌های مشتق از بن مضارع دارای حالت مستقیم است و مفعول (O) دارای حالت غیرمستقیم^۳ است. اما در زمان‌های دستوری مشتق از بن ماضی، عامل در حالت غیرمستقیم و مفعول در حالت مستقیم ظاهر می‌شود. البته چنان که خواهیم دید در برخی گویش‌ها نظام مذکور در حال از بین رفتن است. در این گویش‌ها در حوزه کنایی، مفعول جمله دارای حالت غیرمستقیم و

ویژگی فوق در برخی زبان‌های ایرانی دیگر مانند بلوچی نیز وجود دارد (کرن، ۲۰۰۴)

^۱ split ergative

^۲ direct case

^۳ oblique case

عامل فاقد نشانه حالت غیرمستقیم است و حالت غیرمستقیم عامل را ضمائر واژه بستی^۱ نشان‌گذاری می‌کنند.

چنان‌که خواهیم دید به علت نفوذ عواملی چون تاثیر زبان‌های فارسی و ترکی، ساخت کنایی در گویش‌های تاتی جنوبی، در طول زمان جای خود را به الگوی فاعلی^۲ می‌دهد و در نتیجه برخی گویش‌های تاتی ویژگی کنایی گسسته را از دست می‌دهند. در برخی آثار به معرفی نظام کنایی در گویش‌های تاتی پرداخته شده است (یارشاطر، ۱۹۵۹؛ ۱۹۶۰؛ ۱۹۶۹؛ ۱۹۷۰؛ ۲۰۰۲؛ لکوک، ۱۹۸۹؛ طاهری، ۱۳۷۰؛ نخعی، ۱۳۴۴؛ البرزی، ۱۳۷۰) اما در این نوشتار قصد داریم به بررسی نظام کنایی در گویش‌های تاتی جنوبی از دیدگاه دگرگونی زبانی بپردازیم و به این پرسش پاسخ دهیم که چه عواملی در تغییر الگوی کنایی گویش‌های تاتی به الگوی فاعلی تاثیر دارند. ادعای نگارنده در پاسخ به این پرسش این است که عوامل بیرونی و درونی به طور همزمان در این دگرگونی موثر هستند. به طور خلاصه می‌توان ساخت کنایی در تاتی را در جدول شماره (۱) خلاصه کرد. در نظام کنایی در این گویش‌ها فعل با فاعل منطقی تطابق ندارد و به صورت سوم شخص مفرد تظاهر می‌یابد. اگرچه در برخی گویش‌ها فعل با مفعول جاندار جمع تطابق دارد. این تطابق در گویش‌های جنوب غربی یا شمالی به طور کامل وجود دارد و فعل از نظر شخص و شمار و جنس با مفعول مطابقت دارد.

^۱ enclitic pronoun

^۲ nominative

جدول (۱) نظام کنایی در گویش‌های تاتی جنوبی (حالت‌ها در فعل‌های مشتق از بن ماضی)

تطابق فعلی	حالت	فعل
با فاعل	فاعل: حالت مستقیم	لازم
شناسه سوم شخص مفرد مذکر در برخی گویش‌ها با مفعول جاندار جمع مطابقت دارد	فاعل: حالت غیرمستقیم بوسیله نشانه حالت یا ضمیرواژه بستی مفعول: حالت مستقیم (در برخی گویش‌ها غیرمستقیم)	متعدی

نشانه حالت‌های مستقیم و غیرمستقیم مفرد در گویش‌های مختلف تاتی یکسان هستند. در مورد اسامی جمع در گویش‌های مختلف، تفاوت‌هایی دیده می‌شود و تمایز جنس دستوری در مورد این اسامی وجود ندارد. در این نوشتار صورت‌های ذیل به عنوان صورت‌های زیربنایی حالت‌های مختلف در گویش‌های تاتی جنوبی در نظر گرفته می‌شود.

جدول (۲) صورت‌های زیربنایی حالت‌های مستقیم و غیرمستقیم در تاتی جنوبی

	مستقیم		غیرمستقیم	
	مذکر	مونث	مذکر	مونث
مفرد	∅	-æ ^۱	-e	-æ
جمع	-en ^۲		-on	

در مورد ضمائر شخصی بین گویش‌های مختلف هماهنگی کم‌تری وجود دارد. تمایز جنس دستوری صرفاً در مورد ضمیر سوم شخص مفرد وجود دارد.

^۷ در اشتهااردی نشانه حالت مستقیم و غیرمستقیم مونث به صورت -a می‌باشد

^۸ نشانه حالت مستقیم جمع در تاکستانی -on، چالی و سگزآبادی -e، اشتهااردی -eha، خیارجی و ابراهیم‌آبادی

-en، اسفرورینی -end و خوزینی -in

جدول (۳) ضمائر شخصی در گویش‌های تاتی

		مستقیم		غیر مستقیم
مفرد	اول شخص	æz, æ		čeme(n)
	دوم شخص	tæ		eštæ
	سوم شخص	مذکر	a	Ja, andi, ači
		مونث	a, aya	Jæyæ, andiæ
جمع	اول شخص	ama		čema
	دوم شخص	šoma		šoma
	سوم شخص	æy, ana, aha, aya, ayend		æyæ, andium, ačo

ترتیب اجزای جمله در ساخت‌های کنایی به صورت فاعل - مفعول - فعل در حالت بی‌نشان است اگرچه اجزای جمله می‌توانند دستخوش قلب نحوی شده و جابجا شوند. مقاله حاضر مشتمل بر بخش‌های ذیل است. در بخش دوم به معرفی مختصر انواع ساخت‌های کنایی می‌پردازیم. در بخش سوم ساخت کنایی در گویش‌های تاتی جنوبی معرفی و مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش چهارم به تحلیل چگونگی دگرگونی ساخت کنایی در تاتی می‌پردازیم و بخش پنجم به نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

۲. ساخت‌های کنایی

زبان‌هایی دارای ویژگی کنایی محسوب می‌شوند که در آن‌ها فاعل فعل‌های لازم (S) به گونه‌ای مشابه با مفعول فعل‌های متعدی (O) و متفاوت با فاعل (A) نشان‌گذاری می‌شود. این نشان‌گذاری به شکل‌های متفاوت تظاهر می‌یابد که مهم‌ترین آن‌ها تصریف حالت است (دیکسون^۱، ۱۹۷۹: ۱۶).

^۱ Dixon

در جملات زیر از زبان جیربال^۱ این تمایز نشان داده شده است. A در این جملات دارای نشانه حالت کنایی (-Ngu) است و S و O دارای حالت مطلق^۲ هستند که تظاهر آوایی ندارد.

- (1) Numa banaga-nyu پدر بازگشت
father return-AGR
- (2) yabu banaga-n^yu مادر بازگشت
Mother return-AGR
- (3) Numa yabu-Ngu bura-n مادر پدر را دید
father mother-ERG see-AGR
- (4) yabu Numa-Ngu bura-n پدر مادر را دید
mother father-ERG see-AGR

(دیکسون، ۱۹۷۹: ۶۱)

ویژگی کنایی می‌تواند در دو سطح صرفی و نحوی نمود یابد. اگر در زبانی در سطح نحو نیز رفتار S مانند O و متفاوت با A باشد آن زبان دارای نحو کنایی است. به عنوان مثال در زبان جیربال دو جمله می‌توانند هم‌پایه شوند؛ اگر در هر دو جمله یک گروه اسمی مشترک وجود داشته باشد که در یکی نقش گروه اسمی S و در دیگری O باشد. بنابراین از جملات (۱) و (۳) خواهیم داشت:

- (5) Numa banaga-n^yu yabu-Ngu bura-n پدر بازگشت و بوسیله مادر دیده شد.
father return-AGR mother-ERG see-AGR

(دیکسون، ۱۹۷۹: ۶۲)

تقریباً هیچ زبانی وجود ندارد که کاملاً کنایی باشد یعنی در تمام سطوح زبانی و تمام موارد، S و O به یک گونه و A به گونه‌ای دیگر رفتار کنند. آنچه مسلم است این است که بیشتر زبان‌ها دارای الگوی کنایی گسسته هستند. به این معنی که در برخی

^۱ Dyirbal

^۲ absolutive

ساخت‌ها ویژگی کنایی حضور داشته و در ساخت‌های دیگر وجود ندارد. به عنوان مثال در زبان جیربال، تصریف اسامی و صفات بر اساس الگوی کنایی صورت می‌گیرد در حالی که تصریف ضمائر دارای الگوی فاعلی است (دیکسون، ۱۹۷۹: ۹۳). ساخت کنایی، صورت باقی مانده یک نوع ساخت مجهول است که در دوره‌های قبل در زبان‌ها وجود داشته است. این ساخت مجهول به همراه یک فعل ناخودایستا و یا کمکی به کار می‌رفته است. در زبان‌های هندوایرانی این ساخت یکی از ساخت‌های موجود برای نشان دادن نمود تام بوده است (اشوینی^۱ و دویانی^۲، ۲۰۰۶). این زبان‌ها در دوره میانه دچار فرایند ساده‌شدگی نظام زمان-نمود شده، بیش‌تر صورت‌های تصریقی مانند فعل گذشته و نمود تام ناپدید شد و این ساخت مجهول به عنوان تنها ابزار نشان‌دهنده نمود تام باقی ماند. از بین رفتن نظام تصریفی باعث گسترده‌شدن حوزه کاربرد ساخت مجهول شد و آن را به صورتی بی‌نشان تبدیل کرد. در انتها ساخت مجهول تبدیل به ساخت کنایی معلوم شد که صرفاً در نمود تام و زمان گذشته افعال به کار می‌رود (اشوینی و دویانی، ۲۰۰۶).

دیکسون (۱۹۷۹) چهار روش را ذکر می‌کند که توسط آن‌ها نقش یک گروه اسمی در جمله نشان داده می‌شود: تصریف حالت، حروف اضافه، شناسه فعل و ترتیب اجزای جمله. ضمائر واژه‌بستی نیز می‌توانند نشان‌دهنده کنایی بودن یک ساخت باشند. در زبان آبازا^۳ وندهای فعلی خاصی وجود دارد که مرجع آن‌ها S و یا O است. وندهای مجزایی در این زبان وجود دارد که به گروه‌های اسمی دارای نقش A اشاره می‌کند (دیکسون، ۱۹۷۹: ۶۶). در مورد ترتیب عناصر جمله می‌توان گفت زبان‌های AVO در ساخت‌های

¹ Ashwini

² Devyani

³ Abaza

متعدی و VS در ساخت‌های لازم، الگوی کنایی را به نمایش می‌گذارند. البته تعیین دقیق این مساله به علت وجود قلب نحوی در برخی زبان‌ها با مشکل مواجه می‌شود. الگوی کنایی و فاعلی در جدول (۴) باهم مقایسه شده‌اند:

جدول (۴) مقایسه الگوی کنایی و فاعلی

	Ergative	Nominative
A	ERG	NOM
S	ABS	NOM
O	ABS	ACC

۱-۲. انواع الگوهای کنایی گسسته

دیکسون سه عامل را در ایجاد نظام کنایی گسسته در زبان‌ها شناسایی می‌کند. این عوامل عبارتند از: ماهیت معنایی فعل، ماهیت معنایی گروه‌های اسمی و زمان یا نمود دستوری^۱ جمله که در بخش‌های ذیل به معرفی مختصر هر یک خواهیم پرداخت.

۱-۱-۲. ماهیت معنایی فعل

در مورد تمامی فعل‌های متعدی، عمل یا وضعیتی که بیان می‌شود می‌تواند از سوی عنصری کنترل شود که گروه اسمی متناظر با آن دارای نقش A است. گروه اسمی دیگر نیز نقش O را به عهده دارد. در مورد فعل‌های لازم وضعیت متفاوت است. در مورد برخی فعل‌ها مانند دویدن و پریدن، موضوع فعل از نوع A است که کنترل‌کننده محسوب می‌شود. در مورد دسته دیگری از فعل‌های لازم مانند افتادن و مردن، موضوع فعل کنترل‌کننده فعل محسوب نمی‌شود. دیکسون (۱۹۷۹) گروه‌های اسمی دسته اول را SA و گروه‌های اسمی دسته دوم را SO می‌نامد. در برخی زبان‌های دارای ساخت

^۱ tense/aspect

کنایی گسسته اگر گروه اسمی موضوع فعل لازم از نوع SA باشد، تصریف حالت آن مانند A است که در این مورد آن زبان دارای الگوی فاعلی است. اما اگر موضوع فعل از نوع SO باشد رفتاری مشابه O دارد و زبان مورد نظر ساخت کنایی را به نمایش می‌گذارد.

۲-۱-۲. ماهیت معنایی گروه‌های اسمی

سیلورشتین^۱ (۱۹۷۶) و کامری^۲ (۱۹۸۹) گروه‌های اسمی را در قالب یک رابطه سلسله مراتبی معرفی می‌کنند که نشان‌دهنده احتمال ظاهرشدن هر یک از انواع گروه‌های اسمی در نقش عامل^۳ یک فعل متعدی است. در این رتبه‌بندی ضمائر اول شخص، دوم شخص و سوم شخص در بالا قرار می‌گیرند. پس از آن‌ها اسامی خاص و اسامی عام که به انسان و موجود جاندار اشاره می‌کند قرار دارند. اسامی غیرجاندار نیز در انتهای رتبه‌بندی جای دارند. هرچه به سمت بالا می‌رویم احتمال پذیرفتن نقش عامل افزایش می‌یابد و هرچه به سمت پایین طیف می‌رویم احتمال داشتن نقش کنش‌پذیر^۴ بیشتر می‌شود. زبان جیربال یکی از زبان‌هایی است که کاملاً طبق این رتبه‌بندی عمل می‌کند. این زبان اسامی بالای طیف را در نقش A و گروه‌های اسمی پایین را به صورت O نشان‌گذاری می‌کند. دیکسون (۱۹۷۹) می‌نویسد که به نظر می‌رسد ضمائر جمع نسبت به ضمائر مفرد در جایگاه بالاتری قرار دارند. به عبارت دیگر اسامی عام، الگوی فاعلی و ضمائر جمع الگوی کنایی را ترجیح می‌دهند اما در مورد ضمائر مفرد سه صورت متفاوت برای S، A و O وجود دارد.

^۱ Silverstein

^۲ Comrie

^۳ agent

^۴ patient

۲-۱-۳. نمود/ زمان دستوری

اگر در یک زبان، عامل نمود یا زمان باعث ایجاد الگوی کنایی گسسته باشد انتظار داریم ساخت کنایی همیشه در زمان‌های گذشته یا نمود تام یافت شود (دیکسون، ۱۹۷۹). بروشسکی یکی از زبان‌های منزوی در ناحیه میان کشمیر و تبت، دارای این نوع از ساخت کنایی است (تیفو^۱ و مورین^۲، ۱۹۸۲). در بسیاری از زبان‌های هندوایرانی نیز این نوع از کنایی گسسته مشاهده می‌شود.

۳. کنایی گسسته در گویش‌های تاتی جنوبی

در این بخش به معرفی نظام کنایی گسسته در گویش‌های تاتی جنوبی خواهیم پرداخت. این گویش‌ها در جنوب قزوین و در شهرهای تاکستان، اسفرورین و اشتهارد و روستاهای خیارج، ابراهیم‌آباد، سگزآباد و خوزنین تکلم می‌شود و گویش هر منطقه را به نام همان منطقه می‌نامند. قابل ذکر است مثال‌های مطرح شده در این بخش وضعیت کنونی این گویش‌ها را نشان می‌دهند و نویسنده سعی دارد نشان دهد اگرچه گویش‌های تاتی به عنوان گویش‌های با الگوی کنایی گسسته شناخته می‌شوند، این الگو در بیش‌تر این گویش‌ها در حال تغییر و دگرگونی است. البته در برخی موارد مثال‌هایی از گویش نسل‌های قدیمی ذکر شده که نشان می‌دهد وضعیت کنونی این گویش‌ها با وضعیت گذشته آن‌ها متفاوت است.

^۱ Tiffou

^۲ Morin

۳-۱. گویش اشتهاردی

بارزترین جلوه ساخت کنایی گسسته در گویش اشتهارد مشاهده می‌شود. در ساخت کنایی این گویش، عامل دارای حالت غیرمستقیم است در حالی که مفعول و فاعل فعل لازم دارای نشانه حالت مستقیم هستند.

جدول (۵) کنایی گسسته در اشتهاردی

مطابقت فعل	مفعول	عامل
شناسه سوم شخص مفرد مذکر	مستقیم مفرد مذکر: Ø	غیرمستقیم مفرد مذکر: -e
با مفعول جاندار جمع مطابقت دارد	مفرد مونث: -æ جمع: -eha	مفرد مونث: -a جمع: -un

- (6) difar be-škæj-est
wall-Ø PST-crack-3sg.masc¹

دیوار شکست.

- (7) miš-a ælæf be-xar-d
ewe-OBL.fem grass PST-eat-3sg.masc

میش علف را خورد.

- (8) gorg-un zæni-æ-šun velow be-dær
wolf-OBL.pl woman-DIR.fem-CL.3pl tear PST-do3sg.fem

گرگها زن را دریدند.

- (9) esb-i čemen-eš pa be-gær-d
dog-OBL.masc my-CL.3sg leg PST-bite-3sg.masc

یک سگ پای مرا گاز گرفت.

¹⁵ . OBL: oblique case, DIR: direct case, (1,2,3) sg: (first,second,third) person singular (1,2,3) pl: (first,second,third) person plural, PST: past tense, DUR: durative, CL: clitic pronoun
masc: masculine, fem: feminine

فعل متعدی با مفعول جاندار جمع از نظر شمار و جنس مطابقت دارد. در مورد مفعول غیرجاندار و یا اسامی مفرد، فعل دارای شناسه سوم شخص مفرد مذکر است.

- (10) šir-e gaw-æ be-škas-tæ
lion-OBL.masc cow-DIR.fem PST-crush-3sg.masc

شیر، گاو را درید.

- (11) gaw-a šir be-škiæs-t
cow-OBL.fem lion PST-crush-3sg.fem

گاو، شیر را درید.

- (12) miš-a ælæf-eha be-xar-d
ewe-OBL.fem grass-DIR.fem PST-eat-3sg.masc

میش علف‌ها را خورد.

۲-۳. گویش چالی

در ساخت کنایی این گویش، عامل در حالت غیرمستقیم و مفعول در حالت مستقیم ظاهر می‌شود. فعل دارای شناسه سوم شخص مفرد است. البته گاهی اوقات مفعول نیز دارای حالت غیرمستقیم است.

جدول (۶) کنایی گسسته در گویش چالی

مطابقت فعل	مفعول	عامل
شناسه به صورت سوم شخص مفرد مذکر	مستقیم/غیرمستقیم مفرد مذکر: -e/∅ مفرد مونث: -æ جمع: -ō(n)/-e	غیر مستقیم مفرد مذکر: -e مفرد مونث: -æ جمع: -ō(n)

- (13) værziær-e bæ-mændend-æ
Farmer-DIR.pl PST-remain-3pl.masc

کشاورزان ماندند.

- (14) værziær-ō bar-ōn-ešo ba-šin-d
farmer-OBL.pl spade-DIR.pl-their PST-throw-3sg.masc

کشاورزان بیل‌های‌شان را انداختند.

- (15) čuar-e ælæf be-xor-d
 sheep-OBL.pl grass PST-eat-3sg.masc

گوسفندان علف خوردند.

- (16) šah-e ba-t ke ilči be-nd-æ
 xedmət
 king-OBL.masc say-PST that envoys SUBJ-come-3pl.masc
 presence

شاه به ماموران گفت که به حضورش بیایند.

در گویش چالی دسته‌ای از ضمائر شخصی وجود دارند که صرفاً در جایگاه عامل در ساخت‌های کنایی ظاهر می‌شوند. این ضمائر در صیغه‌های اول شخص و سوم شخص مفرد با ضمائر فاعلی تفاوت دارند.

- (17) men quti eš-tæd-æ
 I.OBL box you-give-PST.1sg

من به شما یک جعبه دادم.

۳-۳. گویش ابراهیم‌آبادی

در ساخت کنایی گویش ابراهیم‌آبادی، عامل غالباً در حالت غیرمستقیم ظاهر می‌شود. این وضعیت بیش‌تر در گویش نسل‌های قدیمی‌تر دیده می‌شود. اما اگر عامل، ضمیر یا اسم جمع باشد دارای حالت مستقیم خواهد بود. مفعول معمولاً دارای حالت غیرمستقیم است.

جدول (۷) کنایی گسسته در گویش ابراهیم آبادی

مطابقت فعل	مفعول	عامل
شناسه به صورت سوم شخص مفرد مذکر	مستقیم/غیرمستقیم مفرد مذکر: -e/Ø مفرد مونث: -a جمع: -en	غیرمستقیم مفرد مذکر: -e مفرد مونث: -a جمع: -en

- (18) zama be-m-æ
bridegroom PST-come-3sg.masc

داماد آمد.

- (19) asb-e ewa-š ax-æ
horse-OBL.masc water-CL.3sg drink-PST.3sg.masc

اسب آب نوشید.

- (20) quč-en ælæf-eš be-x^{War}-d
ewe-OBL.pl grass-CL.3sg PST-eat-3sg.masc

میش‌ها علف خوردند.

۳-۴. گویش خیارچی

در نظام کنایی گویش خیارچی، عامل معمولاً دارای حالت مستقیم است و صرفاً گاهی در گفتار برخی افراد مسن دارای نشانه حالت غیرمستقیم است مانند جمله (۲۱). در عوض ضمائر واژه‌بستی که به مفعول و یا اجزای دیگر جمله متصل می‌شوند و با عامل هم‌نمایه هستند، نشان‌دهنده حالت غیرمستقیم عامل هستند. این ضمائر صرفاً برای نشان‌گذاری عامل معرفه به کار می‌روند. مفعول معمولاً دارای حالت غیرمستقیم است.

جدول (۸) کنایی گسسته در گویش خیارجی

مطابقت فعل	مفعول	عامل
شناسه به صورت سوم شخص مفرد مذکر	غیرمستقیم مفرد مذکر: -e مفرد مونث: -æ جمع: -un	مستقیم (گاهی غیرمستقیم) مفرد مذکر: Ø مفرد مونث: -æ جمع: -en

- (21) asb-e ewa-š ax-æ
horse-OBL.masc water-CL.3sg drink-PST.3sg.masc

اسب آب خورد

- (22) hæsæn be-š-o cul
hasan PST-go-3sg.masc pasture

حسن به چراگاه رفت.

- (23) hæsæn gændem-eš mi-kir-d
Hasan wheat-CL.3sg DUR-grow-3sg.masc

حسن گندم می‌کاشت.

- (24) deræxt miv-eš und-a
tree fruit-CL.3sg bear-3sg.masc

درخت میوه آورد.

ضمایر واژه‌بستی می‌توانند به مفعول، صفت، قید و یا ضمایر دیگر متصل شوند. اگر مفعول اسم یا ضمیر باشد، این عناصر به مفعول متصل می‌شوند. اما اگر مفعول یک جمله باشد، به عناصر دیگر مانند فعل متصل می‌شوند. این عناصر در ساخت‌های غیرکنایی دارای نقش مفعول هستند و در این ساخت‌ها در نقش عامل ظاهر نمی‌شوند. ضمایر واژه‌بستی در گویش‌های مختلف تاتی در جدول (۹) نشان داده شده‌اند.

جدول (۹) ضمایر واژه بستی در گویش‌های تاتی جنوبی

مفرد	اول شخص	-m
	دوم شخص	-i
	سوم شخص	-š
جمع	اول شخص	mō(n),mun,mēn
	دوم شخص	yō (n),yun,yēn
	سوم شخص	šō(n), šun, šēn

۳-۵. گویش تاکستانی

در نظام کنایی گویش تاکستانی، عامل دارای حالت مستقیم است و ضمایر واژه‌بستی که به مفعول و یا اجزای دیگر جمله متصل می‌شوند و با فاعل هم‌نمایه هستند، نشان‌دهنده حالت غیرمستقیم عامل هستند. در گویش نسل‌های قدیمی‌تر عامل دارای حالت غیرمستقیم می‌باشد (۲۵). مفعول معمولاً دارای حالت غیرمستقیم است.

جدول (۱۰) کنایی گسسته در گویش تاکستانی

مطابقت فعل	مفعول	عامل
شناسه به صورت سوم شخص مفرد مذکر	غیرمستقیم	مستقیم
	مفرد مذکر: -e	مفرد مذکر: Ø
	مفرد مونث: -æ	مفرد مونث: -æ
	جمع: -on	جمع: -on

(25) qoč-e ælæf-eš bo-xor-d
ram-OBL.pl grass-CL.3pl PST-eat-3sg.masc

قوچ‌ها علف خوردند

(26) čeme qoč bo-m-æ
my ram PST-come-3sg.masc

قوچ من آمد.

(27) æma ji ateš-e rušine-mun yær-d

we this fire-OBL light-CL.1pl do-3sg.masc

ما این آتش را روشن کردیم.

۶-۳. گویش اسفرورینی

در نظام کنایی گویش اسفرورینی، عامل دارای حالت مستقیم است و ضمایر واژه‌بستی که به مفعول و یا اجزای دیگر جمله متصل می‌شوند و با فاعل هم‌نمایه هستند، نشان‌دهنده حالت غیرمستقیم عامل هستند. در گویش نسل‌های قدیمی‌تر عامل دارای حالت غیرمستقیم است (۲۸). مفعول معمولاً دارای حالت غیرمستقیم است.

جدول (۱۱) کنایی گسسته در گویش اسفرورینی

مطابقت فعل	مفعول	عامل
شناسه به صورت سوم	غیرمستقیم	مستقیم
شخص مفرد مذکر	مفرد مذکر: -e	مفرد مذکر: Ø
	مفرد مونث: -æ	مفرد مونث: -æ
	جمع: -on	جمع: -end(æ)

(28) gav-e ælæf-eš bo-xor-d
cow-OBL.pl grass-CL.3pl PST-eat-3sg.masc

گاوها علف خوردند.

(29) mærdæk-end bo-mi-ænd
man.DIR.pl PST-come-3pl.masc

مردان آمدند.

(30) šoma nun-iyō bo-xor-d
you.DIR bread-OBL-CL.2pl PST-eat-3sg.masc

شما نان خوردید.

چنان‌که در جملات ذیل مشاهده می‌شود با تغییر فاعل منطقی، صرفاً ضمیر واژه‌بستی تغییر می‌کند و در همه حالات، فعل دارای شناسه سوم شخص مفرد است.

(31) gav-end ælæf-eš bo-xor-d
cow-DIR.pl grass-CL.3pl PST-eat-3sg.masc

گاوها علف خوردند.

- (32) a ælæf-eš bo-xor-d
he-DIR grass-CL.3pl PST-eat-3sg.masc

او علف خورد.

- (33) a gav-e ra ælæf-eš und-a
he.DIR cow-OBL to grass-CL.3sg give-3sg.masc

او به گاو علف داد.

- (34) æz gav-e ra ælæf-em und-a
I.DIR cow-OBL to grass-CL.1sg give-3sg.masc

من به گاو علف دادم.

- (35) ta gav-e ra ælæf-i und-a
you.DIR cow-OBL to grass-CL.2sg give-3sg.masc

شما به گاو علف دادید.

۷-۳. گویش خوزینی و سگزآبادی

ساخت کنایی در گویش‌های خوزینی و سگزآبادی در جدول (۱۲) خلاصه شده است. در این گویش‌ها عامل حالت مستقیم داشته و مفعول با حالت غیرمستقیم بیان می‌شود که نشان‌دهنده از بین رفتن الگوی کنایی است.

جدول (۱۲) کنایی گسسته در گویش خوزینی و سگزآبادی

مطابقت فعل	مفعول	عامل
شناسه به صورت	غیرمستقیم	مستقیم
فرد شخص مفرد	فرد مذکر: -e	فرد مذکر: Ø
مذکر	فرد مونث: -æ	فرد مونث: -a
	جمع: -un	جمع: خوزینی -in سگزآبادی -e

- (36) qater-in bu-mend-æ (خوزینی)
mule-DIR.pl PST-come-3pl.masc

قاطرها آمدند.

- (37) do bera-š da (خوزنینی)
two brother-CL.3sg have-3sg.masc

او دو برادر داشت.

- (38) yew-eš mi-kær-d (خوزنینی)
barley-CL.3sg DUR-do.PST-3sg.masc

او جو می کاشت.

- (39) æsu-æ be-kæt-æ (سگزآبادی)
apple-DIR.fem PST-fall-3sg.fem

سیب افتاد.

- (40) maj-end iani-š bera dard-a (سگزآبادی)
say-3pl.masc also-CL.3sg brother have-PST.3sg.masc

آن‌ها می‌گویند او هم برادر داشت.

به طور خلاصه گویش‌های مختلف تاتی جنوبی دارای دو دسته از ضمایر شخصی‌اند. ضمایر فاعلی در همه گویش‌ها در ساخت‌های غیرکنایی در جایگاه فاعل و در ساخت‌های کنایی در جایگاه عامل به کار می‌روند. چالی و اشتهاردی از این قاعده مستثنا هستند. گویش چالی دارای ضمایر خاص عاملی^۱ است که صرفاً در ساخت‌های کنایی در جایگاه عامل به کار می‌روند. در ساخت‌های کنایی اشتهاردی، ضمایر غیرفاعلی دارای نقش عامل و ضمایر فاعلی نقش مفعول را می‌پذیرند. بر اساس جهانی ۳۸ گرینبرگ، اگر نظام حالت در زبانی وجود داشته باشد، تنها حالتی که به صورت تکواژ صفر ظهور می‌یابد، حالتی است که معنای فاعل فعل‌های لازم را در بردارد (کامری، ۱۹۸۹). در مورد گویش‌های تاتی چنان‌که ملاحظه شد، در ساخت‌های غیرکنایی، O دارای حالت غیرمستقیم است و A مانند S دارای حالت مستقیم و بی‌نشان

^۱ agential

است. در ساخت‌های کنایی، A در حالت غیرمستقیم است و O مانند S دارای حالت مستقیم و بی‌نشان است. البته در این ساخت‌ها مفعول در حالت غیرمستقیم نیز ظاهر می‌شود که علت آن روند رو به ضعف الگوی کنایی در گویش‌های تاتی است. چنان‌که ملاحظه شد در گویش‌های تاتی به جز گویش اشتهاردی الگوی کنایی رو به زوال بوده و جای خود را به الگوی فاعلی می‌دهد. این مساله خود را به صورت نشان‌گذاری فاعل و مفعول با حالت‌های مستقیم و غیرمستقیم نشان می‌دهد. این روند رو به تغییر در رضایتی کیشه خاله و سبزعلیپور (۱۳۸۶)، دبیرمقدم (۱۳۹۲: ۱۱۹۲-۱۰۹۱) و سبزعلیپور (۱۳۹۲) نیز ذکر شده است.

۴. دگرگونی ساخت کنایی در تاتی

دگرگونی و تغییر در زبان به معنی تغییر در زمانی یک زبان است که در طول چندین نسل اتفاق می‌افتد. در مورد چگونگی ایجاد تغییر در زبان دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاه اول در چارچوب نظریه اصول و پارامترها (چامسکی^۱، ۱۹۸۱) بیان می‌شود که در آن یک دسته اصول و پارامترهای جهانی وجود دارد. اصول ثابت هستند در حالی که پارامترها متغیرند و توسط کودک در جریان زبان‌آموزی تثبیت می‌شوند. این پارامترها ممکن است دوارزشی باشند یا دارای بیش از دو ارزش باشند. کودک با توجه به محیط و داده‌های زبانی، ارزش مناسب را تثبیت می‌کند. طبق این نظریه تغییر زبانی حاصل عدم همگرایی داده‌های زبانی است که در جریان تثبیت پارامترها رخ می‌دهد. کلارک^۲ و رابرتز^۳ (۱۹۹۳) دیدگاه خود را در مورد تغییر زبان‌ها از زاویه الگوریتم‌های ژنتیکی بیان می‌کنند. براساس این نظریه، تغییر زمانی رخ می‌دهد که زبان مورد نظر دارای

^۱ Chomsky

^۲ Clark

^۳ Roberts

ارزش پارامتری باشد که صرفاً براساس محیط و داده‌های زبانی تعیین نمی‌شود. بنابراین زمانی که کودک داده‌هایی را با ارزش‌های پارامتری متفاوت و متضاد دریافت می‌کند براساس ملاک‌های دیگری غیر از محیط و داده‌های زبانی دست به فرضیه‌سازی می‌زند. در این حالت محیط زبانی نمی‌تواند به کودک در رسیدن به دستور زبان کمک کند و عوامل دیگری وارد عمل می‌شوند تا کودک بتواند دست به فرضیه‌سازی بزند.

دیدگاه دوم براساس کارکرد ارتباطی زبان بنا شده که بر اساس آن محدودیت‌های پردازشی باعث وارد شدن فشار بر زبان می‌شود (هاوکینز^۱، ۱۹۹۴؛ کربی، ۱۹۹۶). محدودیت‌های پردازشی مانند «میزان کوشش برای انتقال پیام» در تغییر و دگرگونی زبان نقش دارند. گوینده سعی دارد کم‌ترین کوشش را در انتقال پیام خود به کار گیرد. بنابراین ساخت‌های زبانی که از پیچیدگی کم‌تری برخوردارند و برای بافت موقعیت مناسب‌تر هستند، بر ساخت‌های پیچیده‌تر ترجیح داده می‌شوند. براساس این رویکرد، زبان به وسیله فرایندهای عمومی یادگیری یعنی فرایندهایی که به وسیله آن سایر مهارت‌ها فراگرفته می‌شود، آموخته می‌شود بدون این‌که سامانه خاصی برای فراگیری زبان وجود داشته باشد. بر این اساس، محدودیت‌های تحمیلی بر زبان، دستور زیربنایی را که کودک فرا می‌گیرد، شکل می‌دهند. تغییر و دگرگونی زبانی زمانی رخ می‌دهد که یک جامعه زبانی، زبان خود را در بهینه‌ترین حالت با محیط سازگار می‌کند. هر فراگیر در یک نسل، تمایل به فراگیری زبانی دارد که بهترین سازگاری و تناسب با محیط را دارد. اگر زبانی که فراگرفته می‌شود با زبان جامعه تفاوت جزئی داشته باشد می‌تواند بر نسل‌های بعدی نیز تاثیر بگذارد و بدین ترتیب دگرگونی زبانی را موجب شود.

¹ Howkins

یانگ^۱ (۲۰۰۰) و کلارک (۱۹۹۶) برای تبیین تغییر در زبان سعی در تلفیق این دو دیدگاه دارند. در واقع در رویکرد آن‌ها عوامل بیرونی و درونی باعث تغییر در زبان می‌شود. یانگ (۲۰۰۰) معتقد است توزیع دستور زبان‌ها به وسیله تعامل محدودیت‌های زیستی دستور زبان و ویژگی‌های داده‌های زبانی در محیط تعیین می‌شود. بر این اساس تغییر در زبان حاصل تغییر در توزیع دستور در طول زمان است. سوال اساسی در این مورد این است که چگونه نسل $n+1$ دانشی از زبان کسب می‌کند که با دانش نسل n متفاوت است. اگر فراگیری زبان را حاصل تعامل دستور جهانی و شواهد زبانی خارجی بدانیم تغییر در زبان حاصل تفاوت در شواهد و داده‌های زبانی در دو نسل متفاوت است. در واقع نسل‌های n و $n+1$ در معرض شواهد زبانی متفاوت قرار می‌گیرند و در نتیجه دانش زبانی آن‌ها متفاوت است. برای این که یک الگو یا ساخت جایگزین الگوی پیشین شود می‌باید ساخت جدید نسبت به ساخت قدیمی دارای برتری باشد. به این معنی که تعداد جملات در داده‌های زبانی که با ساخت جدید مطابقت دارند از تعداد جملاتی که با ساخت قدیم تطابق دارند بیش‌تر باشد (یانگ، ۲۰۰۰؛ کرافت^۲، ۲۰۰۳).

در مناطق تات زبان به علت گسترش شهرنشینی، تعاملات اجتماعی و آموزش و پرورش، زبان‌های فارسی و ترکی به طور گسترده در میان نسل‌های جدیدتر به کار می‌رود و گویشوران تات زبان سعی می‌کنند به جای زبان مادری از زبان‌های ترکی و فارسی استفاده کنند. تشخیص زبان فارسی نیز در کاربرد بیش‌تر این زبان بی‌تاثیر نیست. در این میان عامل محدودیت پردازشی باعث می‌شود سخنوران از ساخت‌های فارسی و ترکی که از پیچیدگی کم‌تری برخوردارند استفاده کنند. از آن‌جا که الگوی فاعلی موجود در فارسی و ترکی از پیچیدگی کم‌تری نسبت به الگوی کنایی برخوردار است

¹ Yang

² Croft

گویشوران طبق اصل کم‌کوشی سعی می‌کنند هنگام استفاده از زبان تاتی ساخت‌های ساده‌تر فارسی و ترکی را به کار برند. در نتیجه شواهد زبانی در نسل‌های جدیدتر با داده‌ها و شواهد زبانی که نسل‌های قدیم در معرض آن بودند، متفاوت خواهد بود. تعداد جملائی که با الگوی فاعلی تطابق دارد نسبت به تعداد جملائی که مطابق با الگوی کنایی هستند افزایش می‌یابد و این مساله منجر به برتری الگوی فاعلی نسبت به الگوی کنایی و زوال تدریجی الگوی کنایی می‌شود. این روند باعث می‌شود دانش زبانی که نسل‌های جدیدتر کسب می‌کنند نسبت به نسل‌های قدیمی متفاوت بوده و به جای الگوی کنایی دارای الگوی فاعلی باشد. در گویش اشتهاردی به علت محدود بودن منطقه و عدم به کارگیری زبان‌های ترکی و فارسی توسط گویشوران، شواهد و داده‌های زبانی نسل‌های مختلف تغییر نکرده و دانش زبانی آن‌ها یکسان است. بنابراین گویش اشتهاردی الگوی کنایی را حفظ کرده است. البته در مورد پارامترها، ادعای نویسنده این نیست که عوامل اجتماعی به طور مستقیم پارامترها را تغییر می‌دهند. در این مقاله صرفاً عوامل درونی عامل تغییر در نظر گرفته نشده‌اند بلکه عوامل درونی و برونی عامل تغییر هستند که این خود نشان‌دهنده تأثیر غیرمستقیم عوامل اجتماعی در تغییر زبانی است.

۵. نتیجه‌گیری

با توجه به موارد مطرح شده ساخت کنایی در گویش‌های تاتی جنوبی بر اثر نفوذ فارسی و ترکی روند رو به زوال را تجربه می‌کند. نگارنده به پیروی از یانگ (۲۰۰۰) عوامل بیرونی و درونی را در این روند موثر می‌داند. در این میان گویش اشتهاردی محافظه‌کارترین گویش محسوب می‌شود (آل‌احمد، ۱۳۳۷). در ساخت کنایی گویش اشتهاردی، A دارای حالت غیرفاعلی است. در این ساخت‌ها O و S در حالت مستقیم

هستند. مطابقه فعل با مفعول صرفاً در مورد مفعول جاندار وجود دارد. در گویش‌های تاکستانی، اسفرورینی، خوزینی، سگزآبادی و ابراهیم‌آبادی، A نشانه حالت غیرمستقیم خود را از دست داده و O در حالت غیرمستقیم ظاهر می‌شود. در این گویش‌ها فعل همیشه دارای شناسه سوم شخص مفرد است. در گویش‌های تاتی شمالی مانند نوکیانی در ناحیه طارم علیا (یارشاطر، ۱۹۶۹) و کجلی (یارشاطر، ۱۹۶۰) مطابقت فعل با مفعول به طور کامل و در مورد همه انواع گروه‌های اسمی وجود دارد. روند رو به ضعف ساختار کنایی در برخی گویش‌های دیگر تاتی مانند گویش‌های شاهرود در خلخال (یارشاطر، ۱۹۵۹؛ رضایتی کیشه خاله و سبزعلیپور، ۱۳۸۶) و خوئینی در جنوب غربی زنجان (یارشاطر، ۲۰۰۲) نیز مشاهده می‌شود. در مورد علت وجود کنایی گسسته در زبان‌ها نظرات متفاوتی وجود دارد و تحلیل ساخت کنایی در تاتی نیازمند تحقیق دیگری است. برخی مفاهیم معنایی چون نتیجه‌غایی^۱ و مقید بودن در توزیع ساخت کنایی موثر می‌باشد. در زبان‌های هندی این عوامل نقش بسزایی ایفا می‌کنند (چاکرابورتی^۲، ۲۰۰۹). افعال غایی مانند عطسه‌کردن و فریادزدن به طور ذاتی پایان عمل را نشان‌گذاری می‌کنند و زبان‌ها برای نشان دادن مفهوم کامل شدن در این افعال نیازی به افزودن عنصر دیگری ندارند. اما در فعل‌هایی مانند خواندن نقطه پایان توسط فعل نشان‌گذاری نمی‌شود. در این فعل‌ها با افزودن عنصر دیگر مانند مفعول می‌توان آن‌ها را مقید کرد و نقطه پایان آن‌ها را نشان داد. در این صورت فاعل این جملات می‌باید دارای حالت کنایی باشد. بدین ترتیب می‌توان توضیح داد که چرا در ساخت‌های متعدی با نمود تام، فاعل کنایی به کار می‌رود. از جنبه کاربردی ساخت کنایی گسسته دارای یک کارکرد مهم نیز هست. کنایی گسسته زمان/ نمود- بنیاد یک

^۱ telicity

^۲ Chakraborty

روش اقتصادی برای نشان‌دادن نمود تام محسوب می‌شود (وولفرد^۱، ۲۰۰۸). در واقع زبان‌ها به وسیله ساخت کنایی گسسته و بدون افزودن عنصر دیگر می‌توانند نمود تام را نشان دهند. از آن‌جا که ساخت کنایی در تاتی نیز صرفاً در نمود تام و زمان گذشته ظاهر می‌شود تحلیل کاربردی می‌تواند تحلیل مناسبی برای کنایی گسسته در تاتی باشد.

فهرست منابع

- آل‌احمد، جلال (۱۳۳۷) *تات نشین های بلوک زهرا، تهران: امیرکبیر.*
- اورانسکی، یوسیف میخائیلوویچ (۱۳۵۸) *مقدمه فقه اللغه ایرانی، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.*
- البرزی ورکی، پرویز (۱۳۷۰) *بررسی گویش الموت (تاتی)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.*
- دبیر مقدم، محمد (۱۳۹۲) *رده شناسی زبان های ایرانی، تهران: سمت.*
- رضایتی کیشه خاله، محرم و جهان دوست سبزعلی پور (۱۳۸۶) «ساخت ارگتیو در گویش تاتی خلخال»، *ادب پژوهی، شماره اول. صص ۸۹-۱۰۵.*
- سبزعلی‌پور، جهان‌دوست (۱۳۹۲) «شکل‌های فروپاشی ساخت ارگتیو در زبان های تاتی، تالشی و گیلکی»، *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی. دوره ۳ شماره ۵. صص ۱۸۲-۱۶۷.*
- طاهری، عباس (۱۳۷۰) *بررسی ویژگی‌های ساختمان دستوری گویش تاتی تاکستان (دستور زبان تاتی تاکستانی)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.*

¹ Woolford

کسروی، احمد (۱۳۵۲) «آذری یا زبان باستان آذربایگان»، در: کاروند کسروی، به کوشش یحیی ذکاء، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، صص ۳۷۴-۳۱۷.

لکوک، پیر (۱۹۸۹) «گویش‌های حاشیه خزر و شمال غرب ایران»، در *راهنمای زبان‌های ایرانی* (۱۳۸۳) ترجمه حسن رضایی باغبیدی و دیگران، تهران: ققنوس.

نخعی، حسین. (۱۳۴۴) بررسی گویش اشتهاارد، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران.

یارشاطر، احسان (۱۳۵۴) *دانشنامه ایران و اسلام*، جلد اول، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- Ashwini, D. and Devyani, S. (2006) "Typological variation in the ergative morphology of Indo- Aryan languages", *Linguistic Typology* 10, 119-369.
- Chakraborty, J. (2009) Telicity and boundedness: An analysis of Hindi ergativity in aspectual frame, Ehu International Workshop on Ergative Languages.
- Chomsky, N. (1981) *Lectures on Government and Binding*, Dordrecht-Holland: Foris Publications.
- Clark R.A.J. (1996) Internal and external factors affecting language change: A computational model, MsC thesis, University of Edinburgh.
- Clark, Robin, & Roberts, Ian. (1993) "A computational model of language learnability and language change", *Linguistic Inquiry* 24, 299-345.
- Croft, W. (2003) *Typology and Universals*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Dixon. R.M.W. (1979) "Ergativity", *Language* 55, No.1, 59-138
- Howkins, J.A. (1994) *A performance theory of order and constituency*, *Cambridge studies in Linguistics*, Cambridge University Press.
- Henning, W.B. (1954) "The Ancient Language of Azerbaijan", *TPhs*, 157-177.
- Kirby, S. (1995) Function, selection and innateness: The emergence of language universals, PhD thesis, University of Edinburgh.
- Korn, A. (2004) "The ergative system in Balochi from a typological perspective", In Bakhtiari, B.M. (ed.) *Studies on the Typology of the Iranian Languages*, Munich: Lincom

- Silverstein M. (1976) "Hierarchy of features and ergativity", In Dixon .R. (ed.) *Grammatical Categories in Australian Languages*, Canberra, 112-171.
- Stilo, D. (1981) "The Tati group in the sociolinguistic context of northwestern Iran", *Iranian Studies* XIV, 137-187.
- Tiffou E. & Morin Y.C. (1982) "A note on split ergativity" in *Burushaski. Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, University of London, Vol.45, 88-94.
- Woolford, E. (2008) "Aspect splits and parasitic marking" In Hans Broekhuis and Ralf Vogel (eds.), *Optimality Theory and Minimalism: Interface Theories*, 39-72.
- Yang, C.D. (2000) "Internal and external forces in language change", *Language Variation and Change*, 12, 231-250.
- Yarshater, E. (1959) "The dialect of Shahrud (Khalkhal)", *BSOAS* XXII, 1, 52-68.
- Yarshater, E. (1960) "The dialect of Kajal", *BSOAS* XXIII, 2, 275-86.
- Yarshater, E. (1969) *A grammar of southern Tati dialects*, Median Dialect Studies I. The Hague and Paris, Mouton and Co.
- Yarshater, E. (1970) "The Tati dialects of Târom", In *W. B. Henning Memorial*, London: Asia Major Library. 451-67.
- Yarshater, E. (2002) The Xo'ini dialect, *Persica* XVIII.